

۱۳۷۷/۴/۷
۹۴، ۱۱، ۱۳

مدیر مدرسه

جلال آل احمد



انتشارات مجید

سرشناسه:
 عنوان و نام پدیدآور: آل احمد، جلال ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸.
 مشخصات نشر: مدیر مدرسه / جلال آل احمد.
 مشخصات ظاهری: تهران: نشر به سخن، ۱۳۹۴.
 شابک: ۱۱۲ ص. ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
 وضعیت فهرست نویسی: 978 - 600 - 7987 - 13 - 1
 موضوع: فیفا
 رده بندی کنگره: داستان های فارسی - قرن ۱۴.
 رده بندی دیویی: ۱۳۹۴ م ۴ / PIR ۷۹۳۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۳۳۶۴۱ ۸ فا ۳/۶۲



انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. لیافی نژاد، شماره ۲۴۰
 تلفن: ۹۵۷۱۳-۶۶۴۹۱۵۸۸

مدیر مدرسه

جلال آل احمد

چاپ هفتم (اول ناشر)، تهران، زمستان ۱۳۹۴ ه. ش.

۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی غزال، چاپخانه‌ی جام طلایی

شابک: ۱- ۱۳- ۷۹۸۷- ۶۰۰- ۹۷۸

همه‌ی حقوق محفوظ است.

کتاب فوق تا نوبت چاپ ششم توسط انتشارات مجید منتشر شده است.

www.majidpub.com

۶۰۰۰ تومان

عنوان‌های چاپ شده‌ی این انتشارات از مرحوم جلال آل احمد

داستان:

دید و بازدید
از رنجی که می‌بریم
سه‌تار
زن زیادی
ریشه‌شمت‌کننده‌ها
مدیر مدرسه
نوع و اتم
فقرین میهن
پنج داستان
چهل طوطی (با سیمین انشور)

مشاهدات:

اورازان
جزیره‌ خارک در یتیم خلیج فارس

سفرنامه:

خسی در میقات
سفر به ولایت عزراییل

مقالات:

هفت مقاله
ارزیابی شتابزده
غرب‌زدگی
در خدمت و خیانت روشنفکران
یک چاه و دو چاله

ترجمه:

داستان‌یوسکی	قمارباز
آلبر کامو	سوء تفاهم
ژان پل سارتر	دستهای آلوده
اوژن یونسکو	کرگدن

سخن‌ناش

جلال آل احمد یکی از پرآرترین نویسنده‌های ایران است که توانسته در طول عمر کوتاهش آثار ارزشمند و ماندگاری از خود به یادگار بگذارد و صاحب سبکی شود که نامش را تا ابد بر تارک تاریخ ادبیات ایران ثبت و جاودانه کند.

نگاهی به کارنامه‌ی هنری او بیادگار آتش بی‌نظیرش در راه روشنگری جامعه‌ی پرخزده‌ی آن روزگار ایران است.

بی‌شک هم‌نشینی با نیما یوشیج، پدر شعر نو ایران و نیز پیوند زناشویی‌اش با سیمین دانشور در شکل‌گیری و تکامل اندیشه‌ها، او به‌تأثیر نبوده است.

همانگونه که نیما یوشیج در شعر پارسی تحول ایجاد کرد، پس از او شاعران بسیاری راه او را تداوم و تکامل بخشیدند و نام نیما به‌عنوان مبدا و راه‌شای سبکی تازه در شعر، ثبت و ضبط شده. نام جلال نیز در نثر فارسی به‌عنوان مدافع تحول‌کننده‌ی آن، می‌درخشد و بسیاری از نویسندگان معاصر و پس از او - خودآگاه یا ناخودآگاه - سبک و سیاق او را در پیش گرفتند و بعضی از آنها حتی از خود او هم پیشی جستند. نام و اندیشه‌ی جلال به‌عنوان پیشکسوت آنان همچنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

اکنون پس از گذشت چند دهه از مرگ او، رسالتی بر دوش متولیان چاپ و نشر مانده تا یاد و نام او و همه‌ی پیشروان میدان نثر و نظم ادب پارسی را زنده نگه دارند و با چاپ و انتشار آثار این بزرگ‌مردان و بزرگ‌زنان، نسل امروز را با اندیشه و کار آنان آشنا کنند تا امروزیان نیز به ارزش و نقش آنها در تحول نظم و نثر پارسی پی برده و بدانند که زبان و اندیشه‌ی ایرانی چگونه به آنها رسیده و در طول تاریخ پرنشیب و فراز زبان، چه کسانی پرچمدار و پاسداران آن بوده‌اند.

انتشارات مجید در راستای همین هدف و آشنایی علاقه‌مندان با بزرگان ادب پارسی، اقدام به انتشار مجموعه آثار جلال آل احمد یکی از این بزرگ‌مردان کرده است. از آنجا که نوشته‌های آل احمد طبق الگوی ویرایشی و رسم‌الخط آن زمان و با وجود امکانات کم چاپخانه‌های ایران زیور طبع یافته بود، بر آن شدیم تا از این نظر دست‌ناچیزی به این آثار برده و آن را تنها مطابق رسم‌الخط امروزی درآوریم؛ اما برای نیل به این هدف به هیچ وجه به شیوه و سبک نگارش آل احمد کاری نداشتیم و تنها به اصلاح غلط‌های چاپی و علامت‌گذاری‌هایی از قبیل ویرگول، ویرگول نقطه، نقطه و... اکتفا نمودیم. باشد تا مورد رضایت دوستداران آثار آن زنده‌یاد قرار گیرد.

انتشارات مجید

مقدمه

مدیر مدرسه استان علمی است که از درس دادن و سر و کله زدن با بچه‌ها خسته شده و می‌خواهد به عرازه مدیر مدرسه در واقع در مدرسه‌ای دورافتاده به استراحت بپردازد. برای این کار رشوه مدیریت مدرسه‌ای دورافتاده را تصاحب می‌کند؛ اما با دیدن اوضاع اینجا و شکاکتش و نیز تبعیضهایی که در مورد بچه‌ها می‌بیند، سرانجام استعفا می‌دهد.

جلال در این داستان نسبت به تمام اسباب و مخازن و خلافهای اداری زمان خودش قریب‌الاعتراض سر می‌دهد و آن را به زیبایی درجه تمام‌تر نمایان می‌کند. مدرسه‌ای که مدیر جدید وارد آن می‌شود، ساختمانی است که پول‌داری، به نیت گران شدن زمین، آن را در جایی دورافتاده بنا کرده و راه مدت زیادی وقف آموزش و پرورش کرده تا پس از رفت و آمد زیاد، در اطراف آن خانه‌سازی شود و زمینی به هزار برابر قیمت اولیه‌اش برسد و به این ترتیب سهم خود را به هم‌خیر آخرت نصیبش شود و برای اینکه همه بدانند که او آدم خیری است، پیش از به صورت کاشیکاری در بالای ساختمان مدرسه حک می‌کند.

جلال در این داستان به رشوه‌دهی و رشوه‌گیری در ادارات نیز اشاره می‌کند:

«... صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به

امضاء رسانده بودم.»

سپس انگشت طنزش را بر روی نشانها و علامتهای گول‌زننده و شعارگونه

می‌گذارد و آنها را به تمسخر می‌کشد:

«تابلوی مدرسه هم حسابی و بزرگ و خوانا بود. از صد متری داد می‌زد که

توانا بود هر که... هر چه دلشان بخواهد! با شیر و خورشیدش که آن بالا، سر
سه پا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشید خانم
روی کولش با ابروهای پیوسته و قمچیلی که به دست داشت!»
آنگاه به طعنه، کشورهای استعمارگر را ریشخند می‌کند و قلمرو
استعمارشان را چنین بیان می‌کند:

«دیدم واقعاً چه راحت بودیم ما بچه‌های بیست، سی سال پیش! حتی
جهان‌نما که می‌کشیدیم برای تمام آسیا و افریقا و استرالیا به دو سه رنگ
بیشتر احتیاج نداشتیم. قهوه‌ای را برای انگلیس به کار می‌بردیم با نصف آسیا
و افریقا و صورتی را برای فرانسه با نصف دیگر دنیا، و سبز یا نمی‌دانم آبی
! برای هلند و آن چندتای دیگر و حالا...»

نلام آوِزش قدیم نیز از قلم تند جلال و نگاه باریک‌بینانه‌اش در امان
نیست:

«...ام با هزار پاهای باریک مثل فرقه دور کلاس می‌چرخید و می‌خواند:
سعدی، زاده‌ار است، افتاده! روی دست یکشان نگاه کردم، می‌نوشت:
آزادفیس تو، زاده!»

زاهدنماها و جانماز آبکش‌ها و ر قلم طنز او نصیب می‌برند:

«یک حاجی آقا با تنبل سفید و خشتک گشاد نماز می‌خواند. وقتی سر از
سجده برداشت، یک قبضه ریش را هم دیدیم و...»
آنگاه به امتیازهایی که دولت برای اتباع خارجی در کشور قایل می‌شد، اشاره
می‌کند:

«... ماشین یکی از امریکاییها که تازگی در همان محله، خانه گرفته بود تا
آب و برق را با خودش به محل بیاورد.»
و اعتراضش را چنین فریاد می‌زند:

«... مگر نمی‌دانستی که خیابان و راهنما و تمدن و سلامت، همه برای
آنهاست که توی ماشینهای ساخت مملکتشان دنیا را زیر پا دارند؟ آخر
چرا تصادف کردی؟»

سرانجام از زبان مدیر درباری تمام تبعیضهایی که نظام آموزشی در مورد
بچه‌های فقیر و پولدار اعمال می‌کند اعتراض کرده و در مورد آنها چنین قضاوت
می‌کند:

«... دیدم در تمام این مدت، هر کدام که پدرشان فقیرتر است به نظر من

باهوش‌تر، تربیت‌پذیرتر و با چشمانی درخشان‌تر می‌آمدند و آنها که پدرهاشان دستی به دهان دارند، کندتر و خیرتر و بلغمی‌مزاج‌تر و نومید کننده‌تر از دیگرانند.»

اما زبانی که جلال برای داستان‌ش برمی‌گزیند، زبانی ساده و عامیانه است و آن‌طور که حرف می‌زند، می‌نویسد؛ همین نیز باعث شده تا در آیین نگارش و نکات دستوری کار او، خلل ایجاد شود. استفاده از فعل ماضی نقلی به جای ماضی ساده و یا تکرار چندبار یک فعل در یک جمله‌ی مرکب مانند: «ولی کاری به و شاه بود.» یا به جای آنکه بگوید: «اطراف مدرسه تا سه تیر پرتاب بیابان بود.» می‌گوید: «تا سه تیر پرتاب اطراف مدرسه بیابان بود.» و یا به جای آنکه بگوید: «با زمستان، رفت و آمد دشوارش.» می‌گوید: «با زمستان سختش و رفت و آمد دشوارش.» و مواردی دیگر که قدری از زیبایی نثرش می‌کاهد؛ اما باید گفت که جلال برای رساندن مفهوم، چندان اعتنایی به آیین نگارش و قواعد دستوری نمی‌کند و خود را از این قید و بندها آزاد کرده و زیبایی کلام را فدای مفهوم می‌کند، که این به خصوصیت تمام نثرهای جلال است و شاید بتوان گفت که این سبک نگارش، از لحاظ ادبی، درست است.

در بعضی از قسمتها هم می‌بینیم که از ضرب‌المثلهای بسیار زیبا و باریک‌بینانه استفاده کرده و حتی در جملایی، ضرب‌المثل را به زیبایی دگرگون کرده است:

«لابد کله‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌داده و باز لابد - لابد - لابد کفاره‌ی گناهانی را می‌دهد که یا خودش نکرده، یا آهنگری در بلخ کرده.»

و یا:

«می‌ترسیدم ماما دوتا بشود.»

توصیفهای زیبا و شاعرانه‌ی جلال نیز در جای جای داستان «حسن‌برآنگیز» است:

«رفتم توی دفتر نشستم و خودم را به کاری سرگرم کردم که هنرمن‌کنان رسید. چنان عرقی از پیشانی‌اش می‌ریخت که راستی خجالت کشیدم. حتی سلامش خیس عرق بود.»

یا:

«نزدیک آخر وقت، یک جفت پدر و مادر و بچه‌شان در میان، وارد اتاقم شدند.»

در هر حال مدیر مدرسه را جدای از ضعفهای اندکش باید یکی از آثار جاودان و به یادماندنی داستان‌نویسی معاصر ایران دانست. گرچه هیچیک از آثار جلال، دست کمی از مدیر مدرسه ندارد و جلال در همه‌ی آثارش به دردی از دردهای اجتماع زمان خودش می‌پردازد؛ اما مدیر مدرسه به خاطر بیانِ دردی ملموس و زبان بی اندازه صمیمی‌اش بسیار تحسین‌برانگیز است.

سیدعلی شاهی

www.ketab.ir